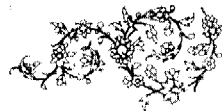


بصیرت خواص از منظر قرآن کریم



دکتر محمد رضا ستوده نیا^۱

سید هاشم سادات پور^۲

■ چکیده

ملت شهید پرور ایران اسلامی به دلیل جایگاه خاص و تأثیر گذار مستقیم خود بر ملل بویژه جهان اسلام، همواره در معرض آزمون های بزرگ قرار داشته و دارند. یکی از خطرانی که آنان را تهدید می کند، فقدان بصیرت لازم در حوادث و تحولات سیاسی و اجتماعی است که ممکن است شخصیت ها و خواص و زیر مجموعه های ایشان را در بر گیرد که در صورت ابتلا به آن نه تنها خود بلکه حاکمیت، استقلال و موجودیت سرزمینی خویش را به مخاطره می اندازند. تاریخ اسلام شاهد حوادث تلخ و ناگوار بسیاری است که در اثر عدم توجه به این امر حیاتی از سوی خواص، خسارات جبران ناپذیری بر عالم اسلام وارد شده که چه بسا آیندگان باید تاوان آن را پرداخته و بخاطر آن در رنج و تعب قرار گیرند. اگرچه بصیرت خصوصاً از نوع دینی آن، صرفاً خاص خواص نیست و همه اقشار جامعه نیز باید در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و... از بصیرت لازم برخوردار باشند. اما به نظر می رسد سهم این بخش از جامعه به دلیل جایگاه خاص و تأثیر گذاری آنان، در این خصوص بیشتر می باشد.

■ کلید واژه ها: بصیرت، دشمن شناسی، جنگ و جبهه



■ بصیرت

بصیرت در لغت به معانی: حجت، فطانت، شاهد، سپر فولادی، مقدار اندک خون (ابن منظور، ۱۴۱۴ ج ۴ ص ۶۵). خرد، دور اندیشی، تیزهوشی و زیرکی صادقانه (مهربار، بی تا ص ۱۸۶). و بینایی دل (قرشی، ۱۳۷۱ ج ۱ ص ۱۹۵) آمده است. با دقت در آیات قرآن و روایاتی که در باره بصیرت سخنی به میان آورده اند می توان دریافت که ظرافت خاصی در این واژه نهفته است که هدف دقیق و ظریفی را دنبال می کند و آن احاطه و اشراف بر همه جزئیات یک مسئله است، به گونه ای که هیچ چیزی نادیده فرض نشود. با تأمل در آیات قرآن کریم می توان بصیرت را به یک معرفت درونی و عمیق انسانی نسبت به آنچه پیرامون خود می گذرد، تعریف کرد. چنان که در قرآن کریم می خوانیم: (بَلِّغِ الْإِنْسَانَ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةً) (قیامه / ۷۵ / ۱۴). ترجمه: بلکه

انسان خود بر (نیک و بد) خویشتن بیناست. یا در آیه ۱۰۸ سوره یوسف: (أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي). ترجمه: من و پیروانم از روی بصیرت [مردم را] به سوی خدا دعوت می کنیم.

امام علی (ع) در معرفی انسان بصیر می فرماید: فَلْيَنْتَفِعْ امْرَأٌ بِنَفْسِهِ فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدِّدًا وَاضِحًا يَتَجَسَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةُ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالِ فِي الْمَغَاوِي (دستی، ۱۳۷۹ ص ۲۸۲). ترجمه: هر کس باید از کار خویش بهره گیرد و انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد و از عبرتها پند گرفت. سپس راه روشنی را پیمود و از افتادن در پرتگاهها و گم شدن در کوره راهها دوری کرد.

برای مصون ماندن از لغزش در پرتگاه های ضلالت و گمراهی، سطحی نگری

جنایاتی شرکت دارند و اللّٰه الحافظ (۱۳۷۸ ج ۵ ص ۱۶۸)

امام علی (ع)، انسان بصیر را کسی دانسته که دارای چشمی تیز بین که همه پرده‌ها و حجاب‌ها را پاره می‌کند و بطن اشیاء را در می‌یابد، معرفی می‌نماید:

إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى وَ لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَ رَائِهَا شَيْئاً وَ الْبَصِيرُ يَنْقُذُهَا بَصْرَهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَ رَائِهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ (آمدی، ۱۳۶۶ ص ۱۳۳).

ترجمه: همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند. اما انسان آگه نگاهش از دنیا عبور کرده از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می‌بیند. پس انسان آگه به دنیا توشه فراهم می‌کند. حضرت آیه الله خامنه ای در تعریف بصیرت می‌فرماید: «اگر همه تعاریفی که در خصوص بصیرت شده را در یک جمله خلاصه کنیم می‌توان گفت: بصیرت یعنی وجود چشمان تیز بینی در انسان که بتواند پشت صحنه مسایل پیچیده سیاسی را به خوبی

و بی‌تفاوتی، باید مراحل را که امام (ع) در کلام خویش بیان فرمودند را طی نمود: بهره‌وری، دریافت حقایق، تفکر و اندیشه، نظارت دقیق، آگاهی به مسائل و پند گرفتن از عبرت‌ها. در این صورت است که از میان راه‌های متعدد و گوناگون، راه حق بر شخص بصیر هموار و درخشان می‌شود. انسان بصیر باید دور اندیش بوده، عاقبت اظهار نظرها و عملکردهای خویش را در نظر گرفته، سپس اقدام نماید تا پس از مدتی از کرده خود پشیمان نشود.

مرحوم عبدالحسین طیب در تفسیر خود نقل می‌کند: شخصی از اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام) را مارگزید حضرت سبب آن را فرمودند که تو نزد فلان شخص سرکش بودی (ظاهراً عثمان بوده) که قنبر غلام من وارد شد تو او را بسیار احترام گذاردی و برای او قیام کردی آن شخص عاتی سببش را پرسید گفتمی چون غلام علی است. این سبب شد که آن ملعون به قنبر بسیار اذیت کرد و در مقام اذیت به من هم برآمد. ای کاش ابناء نوع ما می‌فهمیدند که در چه

تشخیص دهد» (ارتباطات شخصی ۱۳۸۸/۵/۵) علاوه بر تعاریفی که از بصیر و بصیرت از کلام امام علی (ع) بیان شد، ایشان در تعریف و تقسیم ایمان به چهار پایه صبر، یقین، عدل و جهاد، ذیل واژه یقین از بصیرت یاد می‌نمایند و یقین را این چنین تعریف می‌نماید: وَ الْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرِ الْفِطْنَةِ وَ تَأْوِيلِ الْحِكْمَةِ وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ (کلینی، ۱۳۶۲ ج ۲ ص ۵۰). ترجمه: ... یقین نیز بر چهار پایه استوار است: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیتها، پند گرفتن از حوادث روزگار و پیمودن راه درست پیشینیان .

امام (ع) در این بیان برای رسیدن به یقین، مراحل چهارگانه را مربوط به یک دیگر دانسته و برای رسیدن به هر مرحله، گذر از مرحله پیشین را بیان می‌دارد:

فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَ مَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ (کلینی، ۱۳۶۲ ج ۲ ص ۵۰). ترجمه: پس آن کس که

هوشمندانه به واقعیت‌ها نگرست، حکمت را آشکارا دید و آن که حکمت را آشکارا دید، عبرت آموزی را بشناسد و آنکه عبرت آموزی شناختن گویا چنان است که با گذشتگان می‌زیسته است.

خواص به تاسی از مولا و مقتدای خویش باید از بصیرت کافی برخوردار بوده، نسبت به جریانات و تفکرات سیاسی پیرامون خویش آگاهی کامل داشته باشند. چرا که: الا و لایحمل هذا العلم آلا اهل البصر و الصبر. از این رو با الهام گرفتن از آیات قرآن و بیانات امام علی (ع) به مطالعه پیرامون بصیرت و نظامیان می‌پردازیم.

■ بصیرت در توطئه دشمن

یکی از ویژگی‌های دشمن این است که با یک روش و تاکتیک مشخص اقدام نمی‌کند به خصوص هنگامی که خصومت دشمن صرفاً به انگیزه‌های مادی و جغرافیایی محدود نبوده به عنوان دشمن اعتقادی و فکری در برابر ما صف آرایی می‌کند. در این جنبه اعتقادی فرهنگی، دشمن از

تمامی ظرفیت های خویش نهایت استفاده را می برد. از امکانات جاسوسی، نیروی انسانی، مسائل اقتصادی، توان تسلیحاتی و تکنولوژی روز، رسانه های گروهی و صدها عامل دیگر در جهت نابودی و یا تضعیف رقیب بهره مند می گردد. هر روز اقدام به طراحی توطئه ای جدید کرده آنی از تلاش و کوشش باز نمی ماند. قرآن کریم به این تلاش دشمن در رسیدن به اهداف خویش را به دفعات متذکر گردیده و مسلمانان را از نزدیک شدن به دشمن و فریب توطئه های او بر حذر داشته است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ آوَتْوَا إِلَيْكُم يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ) (آل عمران/ ۱۰۰).
ترجمه: ای مؤمنان! اگر فرقه ای از اهل کتاب را فرمان برید، شما را بعد از ایمانتان به کفر باز می گردانند. زید بن اسلم گوید: شاس بن قیس یهودی پیر کافری بود متعصب با کینه و حسد شدید نسبت به مسلمانان؛ بر جمعی از اصحاب پیغمبر (ص) مرکب از اوس و خزرج گذشت که با هم صحبت می کردند. منظره اجتماع و الفت و

آشتی ایشان، آن کافر را خوش نیامد و با خود گفت: وقتی بنی قیله (یمنی زادگان، چون اوس و خزرج در اصل قحطانی بودند) یکی شوند یهود را جای ماندن نماند. به جوانی یهودی که همراهش بود گفت: برو و نزد آنان بنشین و قضیه «بعثت» و اشعاری که در آن موضوع گفته شده یاد آوری کن. و «بعثت» روزی است که اوس و خزرج جنگیدند و اوس بر خزرج غلبه یافت. جوان یهودی رهنمود پیر را به جای آورد، و بگو مگو میان آن جمع افتاد و به مشاجره و لاف زنی برخاستند تا اوس بن قیظی از بنی حارثه از اوس، و جابر بن صخر از بنی سلمه از خزرج به هم پریدند و یکی به دیگری گفت: می خواهی جنگ را تکرار کنیم؟ و هر دو گروه بر افروخته شدند و گفتند: آری و فریاد السلاح! السلاح! بلند شد و قرار جنگ در موضع حرّه بیرون شهر گذاشتند و رو به میدان جنگ نهادند و به سابقه خصومت دو طایفه در جاهلیت کسانی از اوس و خزرج به آنها می پیوستند. خبر به رسول الله (ص) رسید با جمعی از مهاجرین بین آنها آمد و فرمود: ای جماعت مسلمان آیا دعوی

جاهلیت ساز کرده‌اید؟ حال آنکه هنوز بین شما هستم. خداوند با اسلام، شما را محترم داشت و امر جاهلیت برداشت و بین شما الفت انداخت، اکنون به قهقرا باز گشته کافر می‌شوید؟ خدای را دست از نزاع بردارید. جمعیت فهمیدند که آن وسوسه شیطانی و مکر دشمن بوده، سلاح از دست افکندند و گریان همدیگر را بغل کردند و پند پیغمبر (ص) را اطاعت نمودند و همراه آن حضرت به شهر مراجعت کردند، و آیه فوق نازل گردید که مقصود از یا ائیها الذین آمنوا اوس و خزرج است و فریقا ... شاس یهودی و یاران اوست. جناب گوید: آن روز چهره‌ای ناراحت کننده‌تر از رسول الله (ص) در نظر ما نبود (که مانع جنگ شد) و چون با دست اشاره نمود و ما آشتی کردیم و دست از جنگ کشیدیم، شخصی محبوب‌تر از آن حضرت در نظر ما نبود. من روزی وحشت بارتر و بد آغازتر و ضمناً نیک انجام‌تر از آن روز ندیدم (ذکواتی، ۱۳۸۳، ص ۶۵) علامه در المیزان، ذیل این آیه گوید: «این آیات دلالت می‌کند بر اینکه جامعه مسلمین باید بر سر معارف دین،

اجتماع داشته باشند، و افکار خود را به هم پیوند داده و محکم کنند و در تعلیم و تعلم به هم درآمیزند، تا از خطر هر حادثه فکری و هر شبهه‌ای که از ناحیه دشمن القا می‌شود به وسیله آیاتی که برایشان تلاوت می‌شود راحت گردند، که تدبیر در آن آیات ریشه هر شبهه و هر مایه اختلافی را می‌خشکاند» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۴ ص ۲۰۵) حضرت آیه الله خامنه‌ای در ضرورت بصیرت می‌فرمایند: «معلمان روحانی، متعهدان موجود در جامعه ما از اهل سواد و فرهنگ، از دانشگاهی و حوزوی، باید به مسأله بصیرت اهمیت دهند؛ بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع؛ این بصیرت‌ها لازم است. وقتی بصیرت بود، آن وقت شما می‌دانید با کی طرفید، ابزار لازم را بر می‌دارید» (ارتباطات شخصی، ۱۵/۷/۸۸) چنان که اشاره گردید هرچه دشمن از پیچیدگی بیشتری برخوردار باشد و شیوه‌های مختلفی را در فریب و

اغوای رقیب به کار بندد؛ نیروهای مقابل نیز باید ضریب تیز هوشی و ذکاوت خود در برابر توطئه های دشمن را بیشتر کنند. همه توطئه های دشمن یکسان نیستند. در طراحی هر کدام تاکتیک ها و تکنیک های مختلفی را بکار می گیرد. مسلمانان باید با شناخت آنها، شیوه خاص مقابله با هر یک را اتخاذ نمایند و این جز با بصیرت بدست نمی آید.

■ بصیرت در مسایل سیاسی

با مطالعه تاریخ صدر اسلام چه در زمان پیامبر اکرم (ص) و چه دوران پس از رحلت ایشان، تا زمان شهادت امام حسین (ع)، تاریخ، آستان وقایع و حوادث خونباری است که تنها انسانهای با ایمان و بصیر قادر به نجات خود از مهالک و پرتگاههای آن هستند و در این میدان، اولیای الهی و جانشینان بر حق پیامبر گرامی اسلام (ص) بهترین اسوه و تکیه گاه برای دلباختگان آنانند که راه و روش آنان را چراغ راه خویش قرار داده از ظلمات جهل و غفلت، خدعه و نیرنگ مکاران و سیه دلان رهایی یابند.

قرآن کریم به طرق مختلف، بصیرت لازم را در معرفی دشمنان اسلام، ارائه می دهد. از آنجا که اولین ارتباط میان مسلمانان و دشمنان ممکن است از طریق طرح دوستی ایجاد شود. لذا در این خصوص این گونه به روشنگری می پردازد: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (مائده/ ۵۱/۵). ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصارا را [تکیه گاه و] دوستان خود نگیرید آنها دوستان و هوادار یکدیگرند و هر که از شما آنها را به دوستی گیرد از آنهاست. همانا خداوند ظالمان را هدایت نمی کند. یا در آیه ای دیگر با توجه به ترفند دشمن و اقدام عملی او در سخریه گرفتن باورهای مسلمانان، باز در نزدیک شدن آنان به کفار هشدار های لازم را می دهد: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (مائده/ ۵۷ / ۱۵). ترجمه ای کسانی که ایمان آورده اید! کسانی را

که دین شما را به بازیچه گرفته‌اند چه از کسانی که پیش از شما کتاب داده شده‌اند و چه از کافران - دوستان خود مگیرید، و از خدا بترسید اگر واقعا مؤمنید.

قرآن کریم علاوه بر معرفی چهره واقعی دشمنان بیرونی، به افشای چهره‌های داخل در حوزه اسلام و کسانی که ممکن بود پس از رحلت رسول خدا (ص) به شیطنت پرداخته فضای سیاسی جامعه اسلامی را مشوّش نمایند می‌پردازد: (یا ایّها الذّین آمنوا من یرتدّ منکم عن دینه فسوف ینتی اللّهُ بقوم یحبّهم و یحبّونه اذلّه علی المؤمنین اعزّه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل اللّهِ و لا یخافون لومة لائم ذلک فضل اللّهِ یؤتیه من یشاء و اللّهُ واسعّ علیم * انما ولیکم اللّهُ و رسوله و الذّین آمنوا الذّین یقیمون الصّلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون) (مائده / ۵۴ و ۵۵). ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دینش برگردد، خدا به زودی جمعیتی را به عرصه می‌آورد که دوستشان دارد و دوستش می‌دارند، با مؤمنان افتاده و با کافران

سختگیرند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. ولیّ و سرپرست شما تنها خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند همانها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند [علی علیه السلام] با این روشنگری حجت برای همه مومنان تمام می‌شود. ابتدا کسانی که از دین فاصله گرفته‌اند را مذمت می‌کند. سپس از مدافعان حقیقی دین خدا که با بذل جان به جهاد فی سبیل الله می‌پردازند حکایت می‌کند. آنگاه به معرفی خط ولایت و رهبری الهی پرداخته با تعیین مصداق (ایفاء زکات در نماز) ادامه خط رهبری الهی را در جامعه مشخص می‌کند. و در پایان کسانی را داخل در حزب خدا می‌داند که سر سپردگی خود را به این جریان رهبری خدا، رسول و «الذّین آمنوا» (ائمه هدی علیهم السلام) به اثبات رسانده باشند: (وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللّهُ وَ رَسُوْلَهُ وَ الذّٰیْنَ اٰمَنُوْا فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمْ الْغٰلِبُوْنَ) (مائده / ۵۶). ترجمه: و هر که ولایت خدا و رسول او و کسانی را که ایمان آورده‌اند بپذیرد از حزب

خداست!، و بی‌تردید حزب خدا پیروزند .

مرحوم طیب در اطیب البیان ذیل آیه گوید: «مقصود از این آیه، همان ولایت علی (ع) است و نکته ذکر ولایت خدا و رسول برای اینست که اگر ولایت علی (ع) را تنها فرموده بود توهم می‌شد که معنای اطلاقی نداشته زیرا مراتب ولایت مختلف است. می‌خواهد بفرماید که همان مرتبه ولایتی که خدا و رسول دارند علی هم دارد. فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمْ الْغَالِبُونَ حزب عبارت از جماعتی است که یک رأی و یک عقیده و یک مسلک باشند مثل حزب سیاسی، حزب دمکراسی و امثال آنها و حزب الهی عبارت از جماعتی است که در این مسلک هم رأی و هم عقیده باشند و تابع دستورات الهی مقابل حزب شیطان. که می‌فرماید: (أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (مجادله/۱۹/۵۸)، و مراد از غلبه همان فلاح است که رستگاری دنیا و آخرت است، و به کمال وضوح از این آیات استفاده میشود که کسانی که بعد از رحلت پیغمبر (ص) زیر بار ولایت

علی (ع) نرفتند حزب شیطان هستند. حال اسم شیطان را روی هر کس که بخواهی بگذاری صحیح و حق است» (۱۳۸۷ ج ۴ ص ۴۰۵) پس از وقایع رحلت پیامبر اسلام و هجوم فتنه‌ها به سوی امت اسلامی امام علی (ع) از هر فرصتی برای توجه مردم به حقانیت خویش استفاده نمود. اما متأسفانه مردم از بصیرت لازم بی‌بهره بودند و این بی‌بصیرتی حتی تا زمان خلافت ایشان ادامه داشت. بر این اساس به هر شیوه‌ای سعی در روشننگری مردم داشت. به هر صورت ممکن حقانیت خود را و بطلان آنان را به اطرافیان خود گوشزد می‌کرد:

...إِنِّي وَاللَّهِ لَوَ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طِبْلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَأَيْتُ وَ لَا اسْتَوْحَشْتُ وَ إِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَ الْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٌ مِنْ رَبِّي (دستی، ۱۳۷۹ ص ۶۰۰). ترجمه: به خدا سوگند اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پُر کرده باشند، نه باکی داشته و نه می‌هراسم، من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم،

آگاهم و از طرف پروردگارم به یقین رسیده ام.

امام (ع) همانگونه که خود نسبت به حوادث سیاسی زمان خویش آگاه بود، همواره فرمانداران و فرماندهان خویش را نسبت به آنچه که پیرامون آنان می‌گذشت و یا در آینده اتفاق می‌افتاد، آگاه می‌کرد. امام (ع) در نامه‌ای به قثم بن عباس، فرماندار مکه در سال ۳۹ هجری، پرده از توطئه یاران معاویه در مراسم حج بر می‌دارد: پس از یاد خدا و درود، همانا مأمور اطلاعاتی من در شام به من اطلاع داده است که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکه می‌آیند. مردمی کوردل، گوش‌هایشان در شنیدن حق ناشنوا و دیده‌هایشان نابینا، که حق را از باطل می‌جویند و بنده را در نافرمانی از خدا، فرمان می‌برند. دین خود را به دنیا می‌فروشند و دنیا را به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزکاران می‌خرند. در حالی که در نیکی‌ها، انجام دهنده آن پاداش گیرد و در بدی‌ها جز بدکار کیفر نشود. پس در اداره امور خود هوشیارانه و سرسختانه استوار باش،

نصیحت دهنده‌ای عاقل، پیرو حکومت و فرمانبردار امام خود باش. مبادا کاری انجام دهی که به عذر خواهی روی آوری، نه به هنگام نعمت‌ها شادمان و نه هنگام مشکلات سست باشی (دستی، ۱۳۷۹ ص ۵۳۸)

پیش از تحقق هر تقابل نظامی، ابتدا سعی دشمن بر دست یابی به اهداف خویش از طریق ساده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه هاست از این رو تلاش می‌کند با ایجاد مناقشات سیاسی و راه اندازی جنگ نرم بین گروه‌ها، دستجات و اقشار مردم، به اهداف خویش دست یابد. اگر از این طریق موفق نگردید آنگاه به جنگ سخت روی آورده دست به سلاح خواهد شد. در چنین مقاطعی است که ارزش بصیرت در همه اقشار جامعه به خصوص خواص بیش از گذشته آشکار می‌گردد. چه اگر پی به اهداف شوم دشمن در هر دو شیوه برده شود راه‌های مقابله و ایستادگی در برابر او به هنگام، اتخاذ می‌شود و جلوی هزینه‌های مادی و معنوی بسیاری گرفته خواهد شد.

■ بصیرت در جنگ

در طول تاریخ، همیشه جنگ‌ها همراه با خدعه‌ها و نیرنگ‌ها و از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بوده است. از شیوه‌های معمول و مرسوم از زمانهای گذشته، علاوه بر تاکتیک‌ها و تکنیک‌های رزمی، می‌توان به جنگ روانی و تبلیغات برای فریب افکار عمومی و سوء استفاده از غفلت عوام و فریب و تطمیع خواص اشاره کرد که همه موارد یاد شده با بصیرت لازم و هوشیاری، قابل خنثی بوده و حتی می‌تواند نتیجه و سرنوشت جنگ را تغییر دهد.

امیر مؤمنان (ع) در اهمیت و نقش اساسی بصیرت در جنگ می‌فرماید: *فأنا لم نكن نقاتل علی عهد رسول الله (ص) بالكثرة و انما نقاتل بالبصيرة* (مجلسی، ۱۴۰۴ ج ۴۰ ص ۲۰۹). ترجمه: ما در عصر پیامبر با بسیاری سپاهیان نمی‌جنگیدیم، بلکه تنها با بینش و بصیرت به نبرد با دشمنان بر می‌خاستیم. رهبر فرزانه انقلاب در یک مقایسه بین فتنه‌های زمان پیامبر اسلام و فتنه‌های زمان امام علی (ع) می‌فرماید: «سختی پرچم

امیر المؤمنین از پرچم پیغمبر (ص) از جهاتی بیشتر بود. چون در پرچم پیغمبر دشمن معلوم بود، دوست هم معلوم بود، در پرچم امیر المؤمنین دشمن و دوست آن چنان واضح نبودند. دشمن همان حرف‌هایی را می‌زد که دوست می‌زد. همان نماز جماعت را که در اردوگاه امیر المؤمنین می‌خواندند در اردوگاه طرف مقابل هم در جنگ جمل و صفین و نهروان می‌خواندند» (ارتباطات شخصی، ۱۳۸۸/۵/۵). پیروزی واقعی در این عرصه‌ها از آن کسانی است که خط حق و حقیقت را گم ننموده و تا پایان راه آن را ادامه می‌دهند. متأسفانه با فقدان بصیرت در چنین شرایطی امر بر بسیاری از افراد مشتبه گشته حق و باطل در نظر ایشان یکسان جلوه‌گر می‌شود. در این هنگام به تصمیم غلط روی می‌آورند.

امام علی (ع) در ماجرای جنگ جمل از حقانیت خویش و طریقتی که در آن قرار دارد و شناختی که از دشمن دارد این چنین گوید:

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَ اسْتَجْلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجِلَهُ وَ إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَ لَأَلْبَسَ عَلَىَّ وَ أَيْمُ اللّهِ لَأُفَرِّطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَا حُجَّهُ لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ وَ لَا يُعْوَدُونَ إِلَيْهِ (دشتی، ۱۳۷۹ ص ۵۴).

ترجمه: آگاه باشید که شیطان (سران شورشی جَمَل) حزب خود را جمع کرده، سواره و پیاده‌های لشکر خود را فراخوانده است. اما من آگاهی لازم به امور دارم، نه حق را پوشیده داشتیم و نه حق بر من پوشیده ماند. سوگند به خدا گردابی برای آنان بوجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد. آنها که در آن غرق شوند هرگز نتوانند بیرون آیند و آنان که بگریزند خیال بازگشت نکنند.

امام علی (ع) پس از شهادت مالک اشتر در نامه‌ای خطاب به محمد بن ابی بکر در ضرورت مقابله همراه با بینش و بصیرت با دشمن می‌فرماید: فَأَصْحِرْ لِعَدُوِّكَ وَ امضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ وَ شَمِّرْ لِحَرْبٍ مِّنْ حَارِبِكَ وَ اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ وَ أَكْثِرِ الْإِسْتِعَانَةَ بِاللّهِ يَكْفِكَ مَا أَهْمَكَ وَ يَعْنِكَ عَلَى مَا يُنْزَلُ بِكَ إِنْ شَاءَ اللّهُ (دشتی، ۱۳۷۹

ص ۵۴۰). ترجمه: پس برای مقابله با دشمن، سپاه را بیرون آور و با آگاهی لازم به سوی دشمن حرکت کن و با کسی که با تو در جنگ است آماده پیکار باش. مردم را به راه پروردگارت بخوان و از خدا فراوان یاری خواه که تو را در مشکلات کفایت می‌کند و در سختی‌هایی که بر تو فرود می‌آید یاریت می‌دهد.

امام (ع) در ضرورت جهاد با بینش و بصیرت می‌فرمود: فَأَنْفُذُوا عَلَى بَصَائِرِكُمْ وَ لَتَصْدُقَ نِيَّاتِكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ (دشتی، ۱۳۷۹ ص ۴۱۲). ترجمه: با دل بینا حرکت کنید و نیت خویش را در جهاد با دشمن راست بدارید. زیرا اگر انگیزه‌های جهاد، بر مدار حق قرار نگرفته باشند همه تلاش‌ها بی‌ثمر خواهند شد. یاران امام حسین (ع) روز عاشورا دقیقاً بر همین بینش و آگاهی به دفاع از حریم عصمت و ولایت برخاستند؛ به گونه‌ای که این معرفت و آگاهی را حتی در اشعار و رجزهایشان بکار می‌بردند. حبیب بن مظاهر فرمانده جناح چپ لشکر امام در حین کار زار با سپاه دشمن، این چنین رجز می‌خواند :

۱- یعنی من حبیبم و پدرم مظهر می باشد. من شهسوار کار زاری هستم که آتش آن شعله‌ور شود.

۲- شما از نظر تعداد بیشترید ولی ما از لحاظ حجت و دلیل عالیتر و ظاهرتریم.

۳- شما در موقع وفاداری بی‌وفائید ولی ما با وفا و برای حق صبورتریم. من از شما بالاتر و عذر ما برای جنگ مواجه‌تر است. (نجفی ۱۳۶۴، ص ۴۲)

امام صادق (ع) یکی از ویژگی‌های حضرت عباس بن علی (ع)، را بصیرت عمیق او از وقایع زمان خویش بیان می‌کند: کان عمنا العباس نافذ البصیره، صلب الایمان، جاهد مع ابی عبد الله، و ابلی بلاء حسنا، و مزی شهیداً (کرمی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۴). ترجمه: عموی گرانقدرم، عباس، انسانی هوشمند و ژرفنگر و آراسته به ایمانی آگاهانه و استوار و عمیق بود؛ به همراه حسین علیه السلام دلیرانه مبارزه کرد و در آزمون سخت زندگی - با به جان خریدن رنجها و گرفتاریهای بسیار در راه خدا- سرفراز و سربلند سر بر آورد و پس از جهادی

سترگ و شجاعانه، جان را در راه خدا هدیه کرد. رهبر فرزانه انقلاب در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر در باره ضرورت بصیرت در مواجهه با فتنه و دشمنان می فرمایند: «یک ملت‌ی که بصیرت دارد. مجموعه جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت می‌کنند و قدم بر می‌دارند، همه تیغ‌های دشمن در مقابل آنها کند می‌شود. بصیرت این است. بصیرت وقتی بود، غبار آلودگی فتنه نمی‌تواند آنها را گمراه کند، آنها را به اشتباه بیندازد. اگر بصیرت نبود انسان ولو با نیت خوب، گاهی در راه بد قدم می‌گذارد. شما در جبهه جنگ اگر راه را بلد نباشید، اگر نقشه خوانی بلد نباشید، اگر قطب نما در اختیار نداشته باشید، یک وقت نگاه می‌کنید در محاصره دشمن قرار گرفته اید؛ راه را عوضی آمده اید، دشمن بر شما مسلط می‌شود. این قطب نما همان بصیرت است» (ارتباطات شخصی، ۱۳۸۸/۷/۱۵)

■ عوامل مؤثر در بصیرت

آنچه می‌تواند در بالا بردن بصیرت مردم مؤمن مؤثر باشد، عبارت از است:

✓ ۱- هوشیاری: هوشیاری لازمه یک مسلمان است، میزان موفقیت یک رهبر، بستگی به میزان هوشیاری او در تمامی مسایل دارد. هر چه ضریب هوشیاری و زیرکی او بالاتر باشد از مدیریت بهتر و موفقیت چشمگیری بهره‌مند خواهد بود.

خداوند در قرآن بارها و بارها پیامبر و مسلمانان را نسبت به اهداف شوم دشمن آگاه می‌نماید: (وَ لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَ لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ) (بقره/ ۲/ ۱۲۰). ترجمه: و یهود و نصارا هرگز از تو راضی نخواهند شد مگر آن که از آیین آنها پیروی کنی. بگو: بی‌تردید هدایت واقعی همان هدایت خداست. و اگر پس از دانشی که تو را حاصل شده از هوس‌های آنها

پیروی کنی در برابر خدا هیچ سرپرست و یآوری نخواهی داشت.

در جایی دیگر مسلمانان را از هر گونه ارتباط و اظهار دوستی نسبت به دشمن، بر حذر می‌دارد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَنْ دُونَكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَ دُوًّا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ) (آل عمران/ ۳/ ۱۱۸).

ترجمه: ای مؤمنان! بیگانگان را همراز خود مگیرید، چه آنها از هیچ گونه آسیب‌رسانی در حق شما کوتاهی نمی‌کنند. دوست دارند شما در رنج باشید. همانا دشمنی از گفتارشان پیداست، و کینه‌ای که دلشان نهان می‌دارد بزرگ‌تر است. به راستی ما آیات را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید. مجاهد گوید این آیه در باره آن عده از مسلمانان نازل شد که به علت نزدیکی و دوستی و هم‌پیمانی و همسایگی و خویشاوندی رضاعی با منافقان و بعضی یهودیان صمیمیت و پیوند داشتند. خدای تعالی در این آیه آنان را از ارتباط نزدیک با اغیار بر حذر داشت تا در

هیچگاه امام خویش را درک نکرده، تحت تأثیر فریب فریب کاران و بازیچه دست سیاست بازان معاویه و عمروعاص شدند. امام (ع) به عنوان شکوائیه و گله از یاران غافل خویش در ماجرای قرآن بر سر نیزه کردن معاویه در جنگ صفین می‌فرماید:

فَقُلْتُ لَكُمْ: هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرَةٌ إِيْمَانٌ وَ
بَاطِنَةٌ عُذْوَانٌ وَ أَوْلَاهُ رَحْمَةٌ وَ آخِرُهُ
نَدَامَةٌ فَأَقِيمُوا عَلَي سَائِنِكُمْ وَ أَلْزَمُوا
طَرِيقَتَكُمْ وَ عَضُّوا عَلَي الْجِهَادِ
بِنَوَاجِدِكُمْ... (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۲).
ترجمه: اما من به شما گفتم که این
توطئه، ظاهرش ایمان و باطن آن
دشمنی و کینه توزی است. آغاز آن
رحمت و پایان آن پشیمانی است.
پس در همین حال به مبارزه ادامه
دهید و از راهی که پیش گرفته‌اید
منحرف نشوید و در جنگ دندان بر
دندان فشار دهید. نظامیان در میدان
نبرد نیز باید از هوشیاری لازم
برخوردار بوده، با بهره‌مندی از دانش
نظامی گری و استفاده از تجربه
گذشتگان بر مشکلات غلبه نمایند.
بسیار اتفاق افتاده است که علی رغم
وجود تکنولوژی مدرن و تجهیزات

فتنه نیفتند و اغفال نشوند
(ذکاوتی، ۱۳۸۳، ص ۶۷) عنصر ارتباط،
خطرناک ترین عنصر برای نفوذ و
سپس تأثیرگذاری است از این رو
رهبران و تخبگان سیاسی و نظامی
همیشه باید به این مهم حساسیت
داشته باشند و مقهور اراده باطل
دیگران نگردند. عبارت... حَمَلُوا
بَصَائِرَهُمْ عَلَي أَسْيَافِهِمْ (دشتی، ۱۳۷۹،
ص ۲۷۶). ترجمه: آنان امجاهدان در
زمان رسول خدا (ص) بصیرت‌ها و
اندیشه‌های روشن و حساب شده خود
را بر شمشیرهای خود حمل
می‌کردند. حکایت از اوج آگاهی و
بینش یاران پیامبر (ص) نسبت به
آرمان‌ها، اهداف و ماموریت خویش
در برابر دشمن دارد. دشمن را همیشه
دشمن دانستن و فاصله و حریم خود
را با او در نظر داشتن، از اصول
ابتدایی روشن ضمیری یک نظامی
است. امام علی (ع) در طول خلافت
خویش همواره نسبت به تحرکات
سیاسی و نظامی و فرهنگی دشمن
آگاه بود، و با دوراندیشی که از حوادث
و وقایع داشت، آنچه مدتها بعد برخی
از یارانش و یا مردم بدان می‌رسیدند،
او در آغاز رسیده بود. اما دریغا که

پیشرفته و وجود نیروی انسانی زیاد، بدلیل فقدان هوشیاری لازم فرماندهان و یا حتی نیروهای عمل کننده، شکست به اردوگاه خودی تحمیل شده است. نمونه بارز این حادثه را می توان در آن چه که در جنگ احد رخ داد مطالعه کرد. امام علی (ع) از هوشیاری فوق العاده خود در برابر دشمن پرده بر می دارد و اینگونه سخن می گوید: به خدا سوگند همچون کفتار نیستم که با ضربات آرام و ملایم بر در لانه اش به خواب رود و ناگهان دستگیرش سازند. من کاملاً مراقب مخالفان هستم و با شمشیر برنده علاقمندان به حق، کار آنان را که به حق پشت کرده اند خواهم ساخت (دستی، ۱۳۷۹، ص ۵۰) امام (ع) در نامه ای که به مالک اشتر می دهد او را نسبت به هوشیاری در زمان صلح سفارش می نماید :

.. الخَذَرُ كُلَّ الخَذَرِ مِنْ غَدْوِكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ العَدُوَّ رَبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ أَتْهِمْ فِي ذَلِكَ حَسَنَ الظَّنِّ (دستی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۶). ترجمه: زنهار، زنهار از دشمن خود، پس از آشتی کردن زیرا گاهی دشمن نزدیک

می شود تا غافلگیر کند، پس دور اندیش باش و خوشبینی خود را متهم کن. برخی آرامش های پس از جنگ زمینه طغیان زود هنگام و یا دراز مدت دشمن است. از این رو امام (ع) به زیرکی این شرایط را پیش بینی نموده به مالک اشتر دستورات لازم را می دهد.

✓ ۲- دشمن شناسی: یکی از ویژگی های انسان بصیر، دشمن شناسی اوست. این که دوستان و دشمنان را شناخته آنها را از یک دیگر تمیز می دهد، اگر چنین باشد، پرده های شک و تردید، شبهه و نفاق، خود بخود از دیدگان کنار رفته و جبهه حق و اهل آن بر فرد نمایان خواهد شد. بر این اساس لازم است نظامیان همواره نسبت به شناخت دشمن، اهداف و شیوه های نفوذ او آگاهی داشته، عکس العمل مناسب را در برابر حرکات او از خود نشان دهند.

امام علی (ع) با توجه به شناخت عمیقی که از دشمنان خود داشتند با هر یک از آنان برخورد خاصی می کردند. هنگام اعزام ابن عباس برای پند دادن به اصحاب جمل، از او

می‌خواهند نزد زبیر برود و از رفتن به سوی طلحه خودداری نماید: **لَا تَلْفَيْنَ طَلْحَةَ، فَإِنَّكَ إِن تَلَقَهُ تَجِدَهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصاً قَرْنَهُ، يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَ يَقُولُ: هُوَ الذَّكْوَلُ وَ لَكِنَّ الْقَ الرُّبَيْرَ فَإِنَّهُ أَلَيْنُ غَرِيكَةً. فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ: عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَ أَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا** (دشتی، ۱۳۷۹ ص ۸۰). ترجمه: با طلحه، دیدار مکن، زیرا در برخورد با طلحه او را چون گاو وحشی می‌یابی که شاخش را تابیده و آماده نبرد است. سوار بر مرکب سرکش می‌شود و می‌گوید: رام است. بلکه با زبیر دیدار کن که نرم‌تر است. به او بگو: پسر دایی تو می‌گوید: در حجاز مرا شناختی و در عراق مرا نمی‌شناسی؟ چه شد از پیمان خود بازگشتی؟

امام (ع) نه تنها به حالات شخصی دشمنان خویش آگاهی کامل داشت که نسبت به گروه‌های معاند و اندیشه‌های آنان و شیوه‌های مبارزه با آنان نیز آگاه بود. در جریان جنگ جمل، پیش از شروع جنگ، امام به بهانه‌های مختلف آنان را دعوت به صلح و جلوگیری از خون‌ریزی

مسلمانان کرد اما آنان زیر بار نرفته بر طبل جنگ می‌کوبیدند. امام در یکی از اتمام حجت‌های خود، به عبدالله ابن عباس (که آماده گفتگو با خوارج شده بود) می‌نویسد: **لَا تَخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَّالٌ ذُو وَجْهِ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ ... وَ لَكِنَّ حَاجِبَهُمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصاً** (دشتی، ۱۳۷۹ ص ۶۱۸). ترجمه: به قرآن با خوارج به جدل مپرداز، زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده، تفسیرهای گوناگونی دارد، تو چیزی می‌گویی و آنان چیز دیگر؛ لیکن با سنت پیامبر (ص) با آنان به بحث و گفتگو مپرداز، که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند. رهبر انقلاب در دیدار با مجموعه‌ای از نظامیان می‌فرماید: «اگر بصیرت نداشته باشید، دشمن را نشناسید یک وقت می‌بینید آتش توپخانه شما و گفت و شنود شما و عمل شما به طرف قسمتی است که آنجا دوستان مجتمعند نه دشمنان، آدم دشمن را بشناسد، در شناخت دشمن خطا نکنیم. لذا بصیرت لازم است. تبیین لازم است» (ارتباطات شخصی، ۱۳۸۸/۵/۵)

سن تزو، سردار مشهور چینی، در کتاب «هنر جنگ» خود در باره دشمن شناسی می نویسد: «اگر خود و دشمن را شناختی، از جنگ های پی در پی باکی نداشته باش. اگر خود را شناختی و دشمن را نشناختی، پس از هر پیروزی منتظر یک شکست باش. و اگر نه خود را شناختی و نه دشمن را، منتظر هلاکت و نابودی خود باش» (گروه مؤلفین، ۱۳۸۲ ص ۶۶) بخشی از بصیرت، در شناخت دشمن، حيله ها، شیوه های نفوذ، و اهداف کوتاه مدت و دراز مدت اوست. از آنجا که نظامیان به لحاظ اهمیت شغلی همیشه در برابر دشمن قرار دارند باید نسبت به حصول این بخش از بصیرت، با تقویت بنیه ی فکری و ایدئولوژی تلاش مضاعفی از خود نشان دهند.

☑ ۳- جهانبینی و ایدئولوژی: یکی از مهمترین عوامل بصیرت انسان در مسایل سیاسی اجتماعی، برخورداری از یک پشتوانه عمیق نظری است که بر اساس آن همواره در ناهنجاری های سیاسی و اجتماعی و شبهه ها و فتنه ها او را یاری می دهد و باعث

می شود در لغزیدن در سراشیبی دورویی ها، شبهات و فتنه ها، و التقاط ها مصون بماند.

قرآن کریم از این پشتوانه عظیم به عنوان تقوا یاد کرده و آن را برای مؤمنین بهترین ابزار در دریافت حقایق بیان می دارد: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا ..). (انفال / ۲۹/۸). ترجمه: ای مؤمنان! اگر از خداوند پروا کنید، برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می دهد). روشن بینی خاصی که در پرتو آن حق را از باطل خواهید شناخت. فرقان صیغه مبالغه از ماده فَرَّقَ و به معنای چیزی است که به خوبی حق را از باطل جدا می کند. و این سلاح در اختیار کسانی قرار می گیرد که نهال تقوا را در خویشتن پرورش داده ریشه های آن را در اعماق وجود خود به آب حیات آبیاری نموده باشند.

امام علی (ع) در بیانی بس شیوا و بلیغ پیرامون تقوی می فرماید:

ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ. إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ

لجام گسیخته‌ای هستند که گناهکاران بر آنها سوارند و آنان را در قعر دوزخ سرنگون خواهند ساخت. اما تقوا همانند مرکب‌های راهوار و آرامی است که صاحبانشان بر آنها سوارند و زمامشان را به دست دارند و تا دل بهشت آنان را پیش می‌برند.

آری تقوا به عنوان حصن حصین و دژ تسخیر ناپذیر می‌تواند پشتوانه‌ای محکم در معادلات سیاسی و موازنه قدرتها همراه و قرین نظامیان قرار گیرد که بدان وسیله خود و سرزمین خود را از توطئه توطئه‌گران و مکر مکاران مصون سازد.

مِنَ الْمُثَلاتِ حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَفَحُّمِ الشُّبُهَاتِ. أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلِّ حَمَلٍ عَلَيْهَا أَهْلُهَا (دشتی، ۱۳۷۹ ص ۵۸). ترجمه: آنچه می‌گویم ذمه‌ام در گرو آن است و خود ضامن آنم. کسی که از اعمال و کردار گذشتگان و عواقب سوء آن عبرت گیرد، تقوا وی را از سقوط در آن گونه شبهات باز دارد. آگاه باشید تیره روزیها درست همانند زمان بعثت رسول خدا (ص) بار دیگر به شما روی آورده است. آگاه باشید! گناهان و خطاها همچون مرکب‌های سرکش و

نتیجه‌گیری

بصیرت در فرهنگ قرآن به یک معرفت درونی و عمیق انسان نسبت به خود و آنچه پیرامون وی می‌گذرد معنا می‌شود. معرفتی که در صورت حصول، هیچ‌گاه دستخوش دگرگونی، تحریف و فریب نمی‌گردد. خواص همچون دیگر انسانها نیازمند این معرفت درونی هستند جز اینکه خواص به دلیل جایگاه اجتماعی خود و ارتباط مستقیم آنان با نهاد قدرت باید بیش از دیگر اقشار جامعه به سلاح بصیرت و آگاهی مجهز باشند. در حوزه جهانی خواص باید نسبت به اهداف، تحرکات و اقدامات کوتاه مدت و دراز مدت دشمن آگاه بوده با زیرکی و بصیرت لازم حرکات دشمن را زیر نظر داشته باشند. تا به هنگام رویارویی با

دشمن، به آفت و آسیب شک و تردید مبتلا نگشته محکم و استوار به مقابله
با آنان بپردازند.

■ منابع و مأخذ

قرآن کریم

- آمدی، عبد الواحد (۱۳۶۶) تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴) لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم
- دشتی، محمد (۱۳۷۹) نهج البلاغه - ترجمه دشتی، قم، مشهور
- ذکاوتی، قراگزلو علیرضا (۱۳۸۳) اسباب النزول، ترجمه ذکاوتی، تهران، نشر نی
- طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸) أظیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱) قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم
- کرمی، علی (۱۳۸۰) در سوگ امیر آزادی - گویاترین تاریخ کربلا، قم، نشر حاذق
- کلینی، محمد (۱۳۶۲) الکافی، تهران، اسلامیه، ج ۱ و ۲ و ۳ چاپ دوم
- گروه مؤلفین (۱۳۸۲) حفاظت اطلاعات و دانش های امنیتی، تهران، مرکز برنامه ریزی
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۰، بیروت، مؤسسه الوفاء
- موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی
مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم
- مهریار (بی تا) فرهنگ ابجدی
- نجفی، محمد حسن (بی تا) جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی